

سروان بعد از بررسی محل قتل و صحبت با حسابدار متوجه شد، تنها شاهد ماجرا دروغ می گوید و خودش عامل قتل است. اگر ادعای او درباره شلیک درست بود، اول اینکه شیشه خودرو می شکست. دوم، خودرو منحرف نمی شد و وسط خیابان متوقف می ماند. زمان قتل مرد معتاد هم قبل از قتل مدیرعامل بود که نشان می داد قتل او صحنه سازی برای فرار از مجازات بود. در شماره قبلی معمای پلیسی، ۱۰۲۸ نفر از خوانندگان تپش شرکت کردند که ۴۲۹ نفر پاسخ صحیح داده و معمرا حل کردند. از میان افرادی

که به معمای پلیسی پاسخ صحیح داده بودند، احسان پایدار از تهران و محمد فاتحی از اصفهان به قید قرعه برنده شدند.

یک سوءظن خطرناک

مدیر رفت و گلوله ای شلیک کرد.

❖ **اورانشناختی؟**

نه اولین بار بود که به شرکت می آمد.

❖ **آقای مدیر با کسی مشکل نداشت؟**

چند وقتی بود یکی با او تماس می گرفت و تهدیدش می کرد اما نفهمیدم چه کسی است. چند بار هم پرسیدم اما جواب درستی نداد.

❖ **رابطه شما با هم چطور بود؟**

او مدیرم بود و من منشی شرکت.

❖ **هر روز با هم می آمدید و می رفتید؟**

بله. در مسیر مرا سوار می کرد و بعد از ظهر هم تا جایی که هم مسیر بودیم مرا می رساند.

❖ **وضع مالی اش چطور بود؟**

معمولی گاهی حقوق مرا هم به سستی می داد.

❖ **پس با انگیزه سرقت او را نکشتید؟**

من... قتل... اشتباه می کنید، می توانید فیلم دوربین ها را ببینید.

❖ **بهر است واقعیت را بگویید و همدست را لو بدهید،**

اگر فرار کنند تو با مشکل بزرگتری روبه روی می شوی.

بغض دختر جوان بعد از مکتبی کوتاه شکست و بریده بریده به تشریح جنایت پرداخت. «من و پسری به نام سلمان با هم دوست بودیم و می خواستیم ازدواج کنیم. سلمان پسر شکاک بود و فکر می کرد من با آقای مدیر ارتباط دارم. هر چه به او می گفتم رابطه ما در حد همکار است قبول نمی کرد. امروز هم وقتی او را با اسلحه مقابل در دیدم شوکه شدم. فکر نمی کردم برای قتل به آنجا آمده است. با آقای مدیر دعوا پیش شد و قبل از این که مدیرم بتواند کاری کند او را هدف گلوله قرار داد و کشت و مرا هم تهدید کرد اگر هویتش را فاش کنم، مثل مدیرم مرا هم به قتل می رساند. از ترس سکوت کردم اما الان واقعیت را بگویم.»

سرگرد بعد از اعترافات دختر جوان، مخفیگاه قاتل را شناسایی کرد و نیمه های شب در عملیاتی غافلگیرانه او را دستگیر کرد تا نتواند از اسلحه اش استفاده کند.

کلاشینکفی که در دست دارد، منشی را تهدید کرده و وارد اتاق مدیرعامل شده چند دقیقه ای با مدیرعامل درگیر شده و آنطور که منشی تعریف کرده قاتل پشت سر او رفته، گلوله ای شلیک و سراسیمه فرار کرده است. با توجه به نوع قتل به نظر می رسد، انگیزه انتقام گیری بوده و قاتل برای جنایت به اینجا آمده بود.

❖ **همسایه ها مورد مشکوکی ندیده اند؟**

نه. منشی و مدیرعامل هر روز ساعت ۸ صبح به شرکت می آمدند و ساعت ۵ عصر هم می رفتند.

❖ **کارمند دیگری نداشته؟**

نه. همین دو نفر بودند.

کارگاه سپس به بررسی دفتر پرداخت. دفتری حدود ۵ متری که یک اتاق داشت. داخل اتاق کوچک مدیرعامل یک میز کار قرار داشت و جسد مقتول پشت میز قرار داشت. غیر از یک میز و صندلی و کمد وسیله دیگری در اتاق قرار نداشت. همین وسایل هم فضا را پر کرده بود. صندلی را به سستی از پشت میز بیرون کشید و به بررسی جسد پرداخت. اصابت گلوله به سر باعث متلاشی شدن جمجمه شده بود. رد خون هم روی دیوار دیده می شد.

با بررسی صحنه قتل، سراغ منشی شرکت رفت تا سرنخ هایی را که پیدا کرده بود، بیشتر بررسی کرده و بتواند از ماجرا رازگشایی کند.

❖ **امروز چه اتفاقی افتاد؟**

حدود ساعت سه زنگ واحد به صدا درآمد. فکر کردم سراپدار است. در را باز کردم اما مردی نقابدار در حالی که اسلحه ای در دست داشت وارد شرکت شد. با تهدید از من خواست ساکت باشم. بعد هم به اتاق مدیرعامل رفت و با او درگیر شد. فریاد می زد تو زندگی مرا نابود کردی و بعد هم پشت سر آقای

صدای شلیک گلوله در ساختمان

پیچید و بعد از آن مردی نقابدار از واحد طبقه سوم خارج شد و سراسیمه خود را به بیرون از ساختمان رساند. اهالی ساختمان که از واحدهای خود بیرون

آمدند، متوجه صدای کمک خواهی از طبقه سوم شده و خود را به آنجا رساندند. منشی شرکت با دیدن همسایه ها برای نجات جان مدیرعامل درخواست کمک کرد. دو نفر از ساختمان وارد اتاق مدیر شده و با صحنه هولناکی روبه رو شدند. اصابت گلوله به سر مدیرعامل مرگ او را رقم زده بود و هیچ امیدی برای زنده ماندنش نبود.

آنها با پلیس تماس گرفته و ماجرا را خبر دادند و دقایقی بعد افسر گشت کلانتری خود را به محل سرقت رساند و تحقیقات برای رازگشایی از این جنایت آغاز شد. عقربه های ساعت ۴ عصر را نشان می داد که افسر کلانتری در تماس با سرگرد رضوانی، ماجرای این قتل را گزارش داد. سرگرد وسایلش را جمع کرد و راهی محل قتل در شرق تهران شد.

جنایت در یک ساختمان تجاری رخ داده بود. ماشین های پلیس و آمبولانس پزشکی قانونی مقابل ساختمان بودند. سرگرد کارتتش را نشان داد و وارد ساختمان شد. با راهنمایی سرباز کلانتری به طبقه سوم رفت. مقابل در واحد، تابلویی نصب شده بود که مشخص می کرد آنجا یک شرکت تبلیغاتی است. افسر

کلانتری با مشاهده

سرگرد به سمت او آمد و در

گزارش اولیه خود گفت: امروز مرد نقابداری به شرکت آمده و بعد از درگیری با مدیرعامل او را از پشت سر با شلیک گلوله کلاشینکف به قتل رسانده و فرار کرده است. در زمان قتل منشی شرکت شاهد ماجرا بوده و همسایه ها را او خبر کرده است.

❖ **دوربین های مدار بسته را بررسی کرده اید؟**

بله. حدود ساعت ۳ مردی نقابدار وارد ساختمان و بعد هم داخل شرکت شده و با اسلحه

شما خوانندگان عزیز برای مابنویسید که سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل و صحبت با منشی شرکت چطور توانست راز قتل را فاش کند؟ اگر داستان را با دقت بخوانید متوجه می شوید. دو دلیل برای افشای راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۴ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی اهدا می شود

انگیزه قتل چه بود؟

پسر جوان بعد از دستگیری درباره انگیزه قتل گفت: مقتول وارد رابطه من و دختر مورد علاقه ام شده بود و چند بار به او تذکر دادم پایش را از زندگی ما بیرون بکشد اما گوش نکرد. به همین خاطر تنها راهی که به ذهنم رسید کشتن او بود. روز حادثه وقتی به شرکت رفتم، خواستم به ارتباطش با دختر مورد علاقه من پایان دهم که او دوباره منکر این رابطه شد. من هم کنترلم را از دست دادم و گلوله ای به سمتش شلیک کردم.